

مقدمه

از مزایای دین اسلام محفوظ ماندن قوانین آن و دستوره‌های پیغمبر عالی قدر مسلمین است که ضمن دو گنجینه گرانبهای «کتاب و سنت» در میان امت باقی مانده است.

قرآن در حیات رسول اکرم به صورت نوشته‌هایی محفوظ بود که بعد از درگذشت پیغمبر رسماً تدوین گردید^۱ و پس از اندکی^۲ رونوشتهایی از آن برداشته شد و در دسترس عموم قرار گرفت و حتی به نوشته بعضی (آیت‌الله خویی در البیان) در زمان آن حضرت جمع و تدوین گردید. بدین گونه علاوه بر محفظهٔ صدور پاکدلان صدر اسلام نسخه‌هایی^۳ نیز در امتهات بلاد اسلامی نگهداری می‌شد.

اما سنت، به جز نوادری از آن که توسط معدودی از یاران پیغمبر (در صحیفه‌هایی) نوشته شده بود، معمولاً حافظه^۴ اصحاب و تابعین وسیلهٔ انتقال آن به دیگران بود، زیرا جمعی از صحابه و تابعین، به عللی با تدوین حدیث مخالف

۱. در سال اول خلافت ابی‌بکر، پس از جنگ یمامه، مطابق سال ۱۲ هجرت؛ البته بعضی صحابه، از جمله علی بن ابی‌طالب در زمان حیات رسول اکرم نسخه‌هایی از قرآن را برای خود نوشته بودند که نام هفت نفر از آنان در کتاب فهرست ابن ندیم ص ۴۷ آمده است.

۲. در سال بیست و پنجم هجرت.

۳. پنج نسخه یا بیشتر (ر.ک.: رامیار، محمود، تاریخ قرآن).

۴. اعراب به واسطهٔ امی بودن و اتکال بر حافظه در ضبط و حفظ مطالب از استعداد بیشتری برخوردار بودند، مخصوصاً در ضبط و حفظ آنچه از پیغمبر شنیده یا به چشم دیده بودند اهتمام بیشتری مبذول می‌داشتند.

بودند.^۱ سیوطی در *تدریب الراوی* نقل می‌کند که سلف (صحابه و تابعین) در کتاب حدیث اختلاف کردند. جمعی مانند ابن عمر، ابن مسعود، زید بن ثابت، ابوموسی، ابوسعید خدری، ابوهریره و ابن عباس از آن کراهت داشتند و جمعی مانند عمر، علی، ابن عمر،^۲ انس، جابر، ابن عباس، حسن، عطاء، سعید بن جبیر و عمر بن عبدالعزیز آن را جایز می‌دانستند، ولی ابن عبدالبر و ابن سعد،^۳ عمر را در شمار مانعین می‌نویسند و می‌گویند وی می‌خواست احادیث پیغمبر را جمع کند و اصحاب هم رأی دادند، ولی بعداً منصرف شد و گفت: «یهود که این کار را با منقولات پیغمبرشان انجام دادند، از کتاب خدا دست برداشتند و به سنت پرداختند».^۴ ممانعت قدرت حاکم تا آغاز سده دوم ادامه یافت، ولی در اوایل قرن دوم، تدوین حدیث شروع شد. این کار به دستور عمر بن عبدالعزیز صورت یافت؛ چه وی به حاکم مدینه، ابوبکر بن محمد نوشت: «حدیث را جمع کن که می‌ترسم علم علما نابود شود».^۵ هروی می‌نویسد: هنگامی که عمر در گذشت، ابن حزم کتابهایی نوشته بود،^۶

۱. اخرج الهروی فی ذم الکلام عن عبدالله بن دینار، قال لم یکن الصحابة و لالتابعون یکتبون الحدیث و انما کانوا یؤدونها لفظاً و یأخذونها حفظاً الا کتاب الصدقات و الشیء الیسیر الذی یقف علیه الباحث (مقدمه تنویر الحوالک).

۲. ممکن است مراد از ابن عمر، در گروه اول، عبدالله بن عمر و در گروه دوم عبیدالله بن عمر باشد، چنان که ابن عباس را در گروه مانعین بر عبیدالله، و در گروه مجوزین بر عبدالله، پسران عباس، می‌باید حمل نمود، چه از عبدالله بن عباس مقدار زیادی نوشته، که مسلماً قسمتی از آن حدیث نبوی بوده، باقی مانده است یا باید گفت مباح دانستن نوشتن حدیث با کراهت از انجام آن منافات ندارد.

۳. تفسیر العلم، ص ۵۰ و طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۰۲.

۴. فقال عمر: انی ذکرک لکم من کتابة السنن ما قد علمتم ثم تذرک فاذا اناس من اهل الکتاب قبلکم قد کتبوا مع کتاب الله کتباً فاکبوا علیها و ترکوا کتاب الله و انی و الله لالبس کتاب الله بشیء، فترک السنن (مقدمه تنویر الحوالک).

۵. طبقات، ج ۲، ص ۱۳۴ و ارشاد الساری، ج ۱، ص ۶ و مقدمه تنویر الحوالک و علم الحدیث، ص ۱۷.

۶. مقدمه تنویر الحوالک.

ولی از آنها اطلاعی در دست نیست. علت اصلی این بود که از آغاز قرن دوم (معاصر اواسط تابعین) کسانی با وسایطی از پیغمبر نقل حدیث می کردند و گاهی نام وسایط برده نمی شد و حدیث به طور «مرسل» یا «منقطع» به پیغمبر نسبت داده می شد و خواه ناخواه در نقل شفاهی خطا و اشتباه رخ می داد. در نیمه قرن دوم، که معاصر «صغار تابعین» و «اتباع» است، علاوه بر تعدد وسایط که در نوع روایات مشاهده می شد، تشعبات مذهبی نیز بر احتمال اشتباه و نادرستی منقولات روایی می افزود؛ ضمناً علل سیاسی و وضع اجتماعی، و کم مایگی یا سودجویی جمعی سبب شده بود تا احادیثی جعل گردیده، به پیغمبر نسبت داده شود. تردیدی نبود که با ادامه نقل شفاهی حدیث و عدم محدودیت در نحوه نقل و ناقلین آثار نبوی، احتمال وقوع اشتباه و احیاناً جعل و وضع حدیث بیشتر می شد. این بود که عمر بن عبدالعزیز با روشن بینی خود، از این نابسامانی به طریقه علمی جلوگیری کرد و دستور داد تا احادیث نبوی را جمع و تدوین کنند.

البته در این امر پیروان علی (ع) (شیعه) وضع استثنایی داشتند؛ چه خود آن حضرت و سپس سایر امامان شیعه و مخصوصاً حضرت باقر (ع) (۷۴-۱۱۴) پیش از عمر بن عبدالعزیز (خلافت ۹۹-۱۰۳ هـ) و فرزندش حضرت صادق (ع) (م ۱۴۸ هـ) پس از وی اصحاب خویش را بر نوشتن و ضبط حدیث تحریر و ترغیب می فرمودند؛ چنان که از حضرت صادق نقل شده است که به مفضل بن عمر فرمود: «اكتب و بث علمك في اخوانك فان مت فاورث كتبك بنينك...».

گرچه به واسطه کوتاهی دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز این مهم به پایان نرسید، ولی کار تدوین حدیث توسط جمعی شروع شد و پس از آن مجموعه‌هایی از آثار نبوی فراهم آمد، و از این مجموعه‌ها مجموعه‌های کلانتری تألیف شد و دیری نگذشت که مجموعه‌های حدیث با حجم و تعداد قابل ملاحظه‌ای در میان مسلمین مرجع طبقات مختلف (از محدث و مفسر و فقیه) گردید.

با این همه بسیاری از طالبان حدیث برای به دست آوردن دیگر احادیث در جستجو و تکاپو بودند و برای این کار رنج سفر بر خود هموار می ساختند، چنان که

از ابی‌العالیه نقل شده است که می‌گفت: «با آنکه از اصحاب رسول اکرم (ص) در بصره استماع حدیث می‌کردیم، به آنچه فرا گرفته بودیم قناعت نکرده، به مدینه می‌رفتیم تا از زبان راویان اصلی، حدیث را بشنویم» و از ابی‌قلابه بصری نقل شده است که می‌گفت: «سه سال در مدینه اقامت گزیدم و فقط قصد شنیدن حدیث را از ناقل اصلی داشتم»^۱.

حق این است که حدیث شایسته این اهتمام بوده و هست؛ زیرا پس از قرآن مهم‌ترین راهنمای مسلمین در اصول عقاید و معارف اسلامی و اخلاقیات و احکام فردی و اجتماعی، اخبار وارده از مخازن وحی الهی است، که مستقلاً یا به عنوان تشریح آیات قرآن، ملاک عقیده و عمل مسلمین است.

نووی می‌نویسد: «از بهترین علوم، تحقیق معرفة الحدیث است؛ زیرا شریعت اسلام بر کتاب و سنت مبتنی است و بیشتر احکام فقهی بر مدار سنت می‌چرخد، چون اکثر آیات قرآن که شامل احکام فرعی است، مجمل است و بیان آن در روایات است؛ به همین دلیل مورد اتفاق فقهاست که شرط اجتهاد - چه در قضاوت و چه برای فتوا - علم به احادیث احکام است».

اهتمام بر امر حدیث - مخصوصاً با تداول نقل شفاهی در تحدیث - موجب شد که دانشمندان، برای جلوگیری از دستبرد در میراث نبوی، احادیث را که هنگام تدوین یا تحدیث از زمان صدور آن از مصدر نبوت فاصله یافته بود، با اسناد و ذکر وسایط نقل کنند، خاصه که این موضوع از طریق شیعه به علی (ع) نسبت داده شده است که می‌فرمود: «إذا حدثتم بحدیث فاسندوه الی الذی حدثکم، فان کان حقاً فلکم، و ان کان کذباً فعلیه». و حضرت صادق (که در آغاز همین دوره می‌زیسته است) به شاگردان خویش توصیه می‌فرمود که سلسله روایت را ذکر کنند و حتی از آن جناب نقل شده است که در معنای کذب مفتح فرمود: «ان یحدثک الرجل بالحدیث، فترکه و ترویبه عن الذی حدثک عنه»^۲.

۱. علوم الحدیث، ص ۴۷.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲.

حال این وسایط که سلسله سند و زنجیره ناقلین حدیث، نامیده می‌شوند، در وثاقت و صحت نقل مختلف است. چه بسا کسانی به عللی احادیثی از قول پیغمبر و امامان جعل کرده‌اند و با این لحاظ هر چه بر زمان می‌گذشت، شناسایی و اطلاع بر حال زنجیره احادیث مشکل‌تر می‌گردید و قهراً اهتمام بر ضبط احوال روات و ناقلان حدیث بیشتر می‌شد و دایره اطلاعات محدثین در این زمینه وسعت می‌یافت؛ تا جایی که معرفت رجال حدیث (به نام علم رجال) یکی از رشته‌های مسلم و مهم حدیث‌شناسی گردید.

در قرن سوم هجری، جمعی از پیشوایان حدیث در منقولات و مرویات حدیثی تجدید نظر کردند و از احادیث صحیح (که راویان آن مورد اعتماد بیشتری بودند) مجموعه‌هایی بزرگ تدوین نمودند، که مدار تحدیث گردید؛ به علاوه در علوم دیگر چون فقه و تفسیر از این مجموعه‌ها به عنوان مدرک حکم یا تفسیر آیات استفاده می‌شد. ضمناً برای تسهیل امر، نتیجه بررسی علمای معرفة الرجال نسبت به افراد زنجیره احادیث، به صورت اختصار بازگو می‌گردید؛ مثلاً حدیثی که برای «تیمم» در فقه مورد استشهاد واقع می‌شد، چون به وسیله افراد موثقی به پیغمبر می‌پیوست از آن به «صحیح» و «متصل» تعبیر می‌شد یا حدیثی اگر ناظر به نسخ حکمی از مفاد حدیث دیگر بود «ناسخ» و آن دیگر را «منسوخ» می‌نامیدند. کم‌کم به اعتبارات مختلفی نامهایی برای حدیث وضع گردید، که اطلاع از این اصطلاحات برای محدث و فقیه و دیگر کسان که به نوعی از حدیث استفاده می‌کردند یا با آن سروکار داشتند، ضروری بود. لذا دسته‌ای از اصطلاحات مزبور را به عنوان رشته‌ای از علم الحدیث تدوین کردند و دیگر مطالبی را که اطلاع از آن برای محدث لازم بود، از قبیل وظایف ناقل و منقول‌الیه و آداب نقل حدیث، به آن اضافه نمودند و مجموعه این اصطلاحات را «مصطلح الحدیث» نام‌گذاری کردند و مصطلح الحدیث و «معرفة الرجال» را که هر دو به کیفیت سند مربوط است «اصول الحدیث» نامیدند؛ سپس در هر بخش، تحقیقات و اضافاتی از متأخران به آن منضم شد و - چنان‌که شأن کلیه علوم است - تشعباتی برای هر بخش رخ داد، که خود موضوع رشته‌های

فرعی از این علم گردید؛ مثلاً برای فهم احادیثی که در آن الفاظی مشکل به کار رفته بود، رشته «غریب‌الفاظ» را وضع کردند. این الفاظ مشکل شاید برای نخستین شنونده حدیث، غریب و نامأنوس نبوده و استعمال آن عادی به شمار می‌رفته است، ولی برای مردمی که از لغت عرب بهره‌ وافی نداشتند، یا نسلهای بعد که آن لغات در زمان آنان از تداول افتاده بود، غیرمأنوس و ناشناخته محسوب می‌شد. عالمان حدیث به منظور تعمیم استفاده، این‌گونه احادیث را جمع کردند و به تفسیر لغات و مشکلات الفاظ آنها پرداختند و نتیجه این پژوهش در کتبی تدوین یافت. کم‌کم ضمن برخورد به احادیث دیگر نیز که دارای الفاظ مشکل بود، دامنه این کار توسعه یافت و مجموعه‌های بزرگی در این زمینه تدوین گردید و به نام «غریب‌الحدیث» شهرت گرفت. به همین سان در موضوعات دیگر، مانند جمع و تدوین احادیث موضوعه و جعلی فن «موضوعات» به وجود آمد، و با جمع و تدوین احادیثی که فقط یک نفر در هر طبقه یا در بیشتر سند، به نقل آن متفرد بود، بخش «متفردات» شکل گرفت و با جمع و تدوین احادیثی که با وسایط کمتری به معصوم می‌پیوست «قرب‌الاسناد» پدید آمد، و با جمع و تدوین احادیثی که روایان آن همنام یکدیگر بودند، یا هر یک از روایات از پدر خویش سماع کرده بود و به عبارت دیگر وجه تشابهی در تمام افراد سلسله وجود داشت «مسلسلات» گردآوری شد.

اینک به منظور اطلاع اجمالی از کارهایی که در زمینه‌های مختلف حدیث انجام شده و کتبی که پیشوایان این علم نوشته‌اند، به نحو اختصار تاریخ تدوین رشته‌های مزبور را بازگو می‌کنیم، ولی مقتضی است قبلاً راجع به اهمیت حدیث و کاربرد وسیع آن در علوم اسلامی و مخصوصاً احکام شرعی به اجمال سخن بگوییم.

اهمیت حدیث از نظر علوم اسلامی

می‌دانیم که در صدر اسلام دانش اسلامی منحصر به متن قرآنی و سخنان رسول اکرم بوده و حتی بعدها که علوم زبان و ادبیات (لغت، صرف و نحو، معانی و بیان، بدیع و عروض)، سیره، تاریخ، تفسیر، قرائت، فقه و اصول پدید آمد، همه و همه با حدیث توأم بوده است؛ زیرا قرائت قرآن به سلسله سند به پیغمبر می‌پیوست و تفسیر

چیزی جز منقولاتی روایی نبود. فقه یا علم به احکام عملی اسلام (جز معدودی از احکام که در قرآن مجید آمده بود) نیز در سنت بیان شده بود و در مواردی که درباره یکی از احکام مستحدثه حدیثی وجود نداشت به اجماع یا رأی (قیاس و استحسان) متوسل می‌شدند.

تاریخ و سیره رسول اکرم (ص) نیز احادیث و روایاتی بود که با سلسله سند نقل می‌شد. خاصه آنچه مربوط به عصر پیغمبر بود که نوعاً از یاران آن حضرت یا کسانی که آنان را درک کرده بودند (تابعان) روایت می‌شد و می‌دانیم که آنچه از صحابه یا تابعین نقل شود از اقسام حدیث شمرده می‌شود؛ از این رو مورخین دوره اول را «اخباری» گویند، چون منقولات تاریخی را با سلسله سند به ناقل اولی منتسب می‌ساختند.

در علوم ادب هم سخنان پیغمبر، که سرآمد فصحای عرب به شمار می‌رفت، مورد استشهاد عالمان زبان و فنون ادب بود؛ زیرا کتب اولیه لغت، از غریب القرآن و غریب الحدیث شروع و کم کم سایر لغات، در شمار لغات قرآن و حدیث به کتب لغت وارد شد.

اما علمای معانی و بیان، از آن رو که قرآن معجز باقی بود و اعجاز قرآن را بیشتر در فصاحت و بلاغت آن می‌دانستند، و از آنجا که حدیث نقل به معنی شده و عین سخن پیغمبر (ص) نبود به آیات قرآن توجه خاصی کردند؛ مع ذلک کلمات قصاری که عین الفاظ پیغمبر (ص) بود و نیز سخنان علی (ع)، که به عقیده شیعه جزء حدیث است، فراوان مورد استشهاد قرار گرفت؛ در نتیجه حدیث با ادب عربی توأم شد.

در دانش کلام و مناظره بین فرق اسلامی، فاصل حق از باطل و مایز درست از نادرست سخن رسول اکرم (ص) بود و در نتیجه هیچ علمی بدون دانستن حدیث به کمال مطلوب نمی‌رسید.

بالآخره حدیث مایه و پایه همه علوم متداول بود و گذشت زمان و تکامل علوم کیفیت این امتزاج را دگرگون نساخت؛ بلکه کتبی تحت عنوان مجازات النبویه، کلمات قصار رسول اکرم (ص) و علی مرتضی (ع)، خطب و نامه‌های مولی و سایر صحابه، بخش تازه‌ای در ادب عربی باز کرد و با نوشتن شروحات بر آنها، موقعیت ادبی این کتب تثبیت و تأکید شد. اینها همه تأثیر حدیث در علوم اسلامی

است، اما حدیث خود به شاخه‌هایی تقسیم شد و هر یک موضوع علمی قرار گرفت و عالمانی در رشته‌های آن تخصص یافتند و کتابهایی را نوشتند؛ چنان‌که در ناسخ و منسوخ، مشترک، مدلس، مسلسلات، احادیث عددیه و همچنین در رجال زنجیره حدیث و طبقات محدثین و رشته‌های خاص آن از قبیل مدلسین، وضّاعین و مشترکین در اسامی، موشکافیها شد و کتابهای ارزنده‌ای به وجود آمد.

تأثیر حدیث در ادبیات

آنچه شایسته است به کوتاهی از آن یاد شود تأثیر حدیث در ادبیات فارسی است که از دیرباز در نظم و نثر درجی وارد شده و ادب را مایه و سخن را ملاححت بخشیده و در نتیجه بر وسعت نطق زبان فارسی افزوده است؛ یعنی یا به عنوان شاهد به یاری زبان فارسی آمده است یا اینکه به صورت حماسه‌های مذهبی یا مناظرات دینی و سیره‌ها و سوگواریهای منظوم از احادیث بهره گرفته و شرح احادیث، عنوان سخن برخی از شاعران پارسی‌زبان قرار گرفته است.

بنابراین، نادیده انگاشتن حدیث به دلیل ابتناء علوم دینی بر آن، و احیاء ادبیات فارسی روا نیست؛ زیرا فهم متون ادب و دواوین شاعرانی که در دانشهای دینی نیز استاد بوده‌اند، چون ناصر خسرو، سنایی، عطار، خاقانی، نظامی، مولوی و سعدی، جز با علم به حدیث امکان ندارد؛ به‌علاوه نکته‌ها و لطیفه‌ها که در آن تلمیحاً به حدیثی اشاره شده درخشان‌ترین خطوط اثر ادب است که مخصوصاً از نظر آموزش و اخلاق اهمیت بسزایی دارد. متون کهن نثر فارسی که در رشته‌های تفسیر و اخلاق و دیگر علوم تدوین شده آن‌چنان به حدیث آمیخته است که شناسایی تحولات زبان بدون فهم دقایق حدیث میسر نیست.

کاظم مدیرشانه‌چی

۱۳۷۶